واسطه
بین حق و خلق

تألیف:

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله

با شرح و توضیح:

محمد بن جمیل زینو

فهرست عناوین

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فهو المهتد، ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله.

اما بعد:

اینجانب مدت زیادی است که با این رساله آشنا شده و از آن متأثر گشته و مخصوصاً تحت تأثیر عقاید توحیدی آن قرار گرفته ام؛ آن را بر یکی از مشایخ صوفی مسلک عرضه داشتم؛ ایشان در حاشیه‌ی این رساله، آنجا که ابن تیمیه سخن خداوند را در اثبات توحید به عنوان شاهد بیان می‌دارد: ﴿قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ ...﴾ [زمر: ۳۸]. «بگو: ملاحظه کنید که آنچه به غیر الله می‌پرستید، اگر الله در حق من بلایی خواسته باشد، آیا آنان بلاگردانش هستند؟...»

نوشت که شما چه می‌گویید آنجا که قوم موسی؛ به پیامبرشان می‌گویند: ﴿لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ ...﴾ [اعراف: ۱۳۴]. «اگر بلا را از ما بگردانی، به تو ایمان می‌آوریم» آیا مشرک شدند؟!

استدلال آن شیخ به این آیه جای تعجب است؛ که جوابش چنین است:

اولاً: به دلیل خودِ کلام الله تعالی که از زبانشان بازگو می‌کند: ﴿لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ...﴾ آنها مؤمن نبوده اند.

ثانیاً: آن کافرانی که این سخن را به موسی گفتند از او درخواست کردند که از پروردگارش بخواهد تا عذاب را از آنها برطرف کند، که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ ٱلرِّجۡزُ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ﴾ [اعراف: ۱۳۴]. «و چون بلا بر سرشان می‌آمد می‌گفتند: برای ما از پروردگارت بخواه که با پیمانی که با تو دارد [بر ما رحمت آورد]». پس ملاحظه می‌کنیم که در خواست رفع عذاب را از موسی ننمودند.

ثالثاً: آیه‌ای که به دنبال آن می‌آید، کلام شیخ را مردود نموده آن را باطل می‌کند، آنجا که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ﴾ [اعراف: ۱۳۵]. «آنگاه چون بلا را، تا زمانی که به سر رساننده اش بودند از آنان برگرداندیم». این آیه روشن می‌کند که کاشف عذاب فقط الله می‌باشد نه موسی.

خلاصه: این رساله اگر چه از نظر حجم کوچک است ولی در معنا و توضیح مطلب، بسی بزرگ است و در شناخت انواع واسطه‌ها، توسل، توحید و غیره بسیار سودمند می‌باشد، بنابراین در صدد تجدید چاپ آن برآمدیم و عناوین مناسبی برایش انتخاب کردم تا خواننده را بر فهم آن کمک نماید و بر روی جلد، گزیده‌ای از زندگینامه‌ی شیخ الإسلام ابن تیمیه را نگاشتم و از الله تعالی می‌خواهم که مسلمین را به وسیله‌ی آن نفع برساند و آن را عملی خالص برای خود قرار دهد.

محمد بن جمیل زینو

استاد دارالحدیث خیریه در مکه مکرمه

پیشگفتار

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهده الله فهو المهتد، ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله اما بعد:

موضوع واسطه بین الله تعالی و مخلوقات، بحث مهمی است که اکثر مسلمانان نسبت به آن بی اطلاعند و با کمال تأسف آنچه را که امروز شاهد آن هستیم، نتیجه این نا آگاهی است.

اگر قلب‌های‌مان را متوجه الله می‌نمودیم و از شریعتش پیروی می‌کردیم، از نصرت و یاری الله سبحانه و امدادهایی که به ما وعده داده است محروم نمی‌شدیم، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [روم: ۴۷]. «و یاری رساندن به مؤمنان حقی است که بر عهده‌ی ماست». ﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ﴾ [محمد: ۷]. «اگر [دین] خدا را یاری دهید، شما را یاری می‌دهد و گامهایتان را استوار می‌دارد». ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [منافقون: ۸]. «عزت، خاص خداوند و پیامبر او و مؤمنان است». ﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١٣٩﴾ [آل عمران: ۱۳۹]. «و سستی نورزید و اندوهگین نباشید چرا که شما اگر مؤمن باشید، برترید».

مردم در فهم واسطه بین حق و خلق یا به عبارتی دیگر بین الله تعالی و بندگانش به سه گروه تقسیم شده اند:

۱.دسته اول در صدد انکار این موضوع برآمده اند که الله تعالی رسول الله ﷺ را تنها برای تعلیم شریعتش مبعوث فرموده است؛ بلکه اینان ادعا دارند که این شریعت برای طبقه‌ی عوام الناس می‌باشد، لذا آن را علم ظاهری نامیده اند... در نتیجه، در عبادتهایشان بر اوهام و خرافاتی که آن را علم باطنی می‌نامند تکیه کرده اند و آن را [کشف و شهود] می‌خوانند. که این ادعا در واقع چیزی جز وسوسه های ابلیس و شیاطین نیست، و وسائطی را که به دعا می‌خوانند با ابتدایی‌ترین مبادی اسلام مخالفت دارد. شعار معروف آنان در این وادی، این است که:

«**حدثني قلبي عن ربي**= قلب من از پروردگارم برایم سخن گفت».

آنها به این دلیل، دانشمندان شریعت را مسخره می‌کنند و از ایشان عیب و ایراد می‌گیرند که علم و دانش را سینه به سینه از مردگان کسب میکنند، اما خودشان علم و حکمت را بطور مستقیم از زنده‌ی پابرجا دریافت می‌دارند، و با این ترفند بسیاری از عوام را دچار فتنه کرده و به گمراهی درافکنده اند و مرتکب امور مخالفِ شرع خداوند شده اند که در کتابهایشان به ثبت رسیده است و بر اساس آن، علماء حکم به تکفیر آنان داده و به سبب ارتدادشان، ریختن خون آنها را مباح اعلام کرده اند. آنان نسبت به ابتدایی‌ترین اصل شریعت جاهلند یا اینکه خود را به نفهمی زده اند و آن این است که: هرکس به جز از آن طریقی که خداوند بر پیامبرش ﷺ نازل کرده است، او را پرستش کند، بدون چون و چرا کافر می‌شود؛ چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ [نساء: ۶۵]. «چنین نیست و سوگند به پروردگارت که

ایمان نیاورده اند مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند، آنگاه در آنچه داوری کردی هیچ دلتنگی در خود نیابند و به خوبی [به حکم تو] گردن بگذارند».

بدینسان شیطان کارهایشان را زیبا جلوه می‌دهد تا به دشمنی با علم برخیزند و در صدد خاموش کردن نور آن برآیند، در نتیجه به درون چنین ظلمتی هبوط می کنند که همچون توده های درهم پیچیده تاریکی بر روی همدیگر انباشته شده است، پس به سبب پیروی از هواها و خیالات خود که به وسیله آن به پرستش الله تعالی مشغول می‌شوند از مسیر هدایت منحرف می گردند. وضعیت آنان را خداوند اینگونه در قرآن بیان می‌فرماید: ﴿قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا ۝١٠٣ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا ۝١٠٤ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَلَا نُقِيمُ لَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَزۡنًا ۝١٠٥﴾ [کهف: ۱۰۳- ۱۰۵]. «بگو: آیا از زیانکارترین انسانها آگاهتان کنیم؟ کسانی که کوشش آنان در راه زندگی دنیا، نقش بر آب شده است و ایشان چنین می‌انگارند که خود نیکو کردارند. اینان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کرده اند، و علمشان تباه شده، لذا روز قیامت وزنی برای آنان قائل نیستیم». همچنین این گروه به چندین فرقه و مسلک تقسیم شده اند و به سبب دوری آنها از منهج صراط المستقیم [راه کسانی که الله تعالی به ایشان نعمت عطا فرموده، نه راه غضب شدگان و گمراهان] برخی با بعضی دیگر به جنگ و ستیز و دشمنی برخاسته اند که سرانجامِ کلیه‌ی این فرقه ها آتش دوزخ می‌باشد، همانگونه که رسول الله ﷺ از آن خبر داده است: «**سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِيْ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فرقة ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ مَنْ كانَ عَلى مِثل مَا أَنَا عَلَيْهِ**

وَأَصْحابِي»[1]. «بزودی امت من به هفتاد و سه دسته تقسیم می‌گردند، هفتاد و دو گروه از آنها درآتش دوزخ جای می‌گیرند و یک دسته از ایشان وارد بهشت می‌شود، و آن؛ کسانی هستند که بر راهی قرار دارند که من و اصحابم بر آن قرار داریم».

۲. دسته‌ی دوم؛ در مورد موضوع واسطه زیاده روی و افراط کرده و در فهم آن به خطا رفته و این مسأله را بر چیزی که قابل حمل نیست اطلاق کرده اند، ذات بزرگوار پیامبر ﷺ و انبیاء و صالحان را واسطه قرار داده اند و بر این باورند که پروردگار پاک و منزه هیچ عملی از بندگان خود را نمی‌پذیرد مگر اینکه این واسطه ها در میان خالق و مخلوق قرار گیرند و در درگاه الله تعالی وسیله تقرب آنان باشند، حال آنکه خداوند، بسیار بلندمرتبه‌تر و شأن او بسی عظیم‌تر از تصورات سخیف آنان است. نعوذ بالله آنها الله تعالی را به چیزی توصیف می‌کنند که حتی پادشاهان مستبد و ستمگر که بر دروازه های کاخ خود دربان قرار داده اند و کسی نمی‌تواند به نزدشان بار یابد، مگر اینکه واسطه و پارتی داشته باشد، دوست ندارند به آن توصیف شوند.

چگونه این اعتقاد ناروا با این سخن خداوند سازگاری و تطابق دارد که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ١٨٦﴾ [بقره: ۱۸۶]. «و چون بندگانم در باره‌ی من از تو پرسش کنند من نزدیکم و چون مرا بخوانند دعای دعا کننده را اجابت می‌کنم، پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند». این آیه‌ی کریمه اشاره دارد به اینکه تنها وسیله برای تقرب به الله تعالی ایمان صحیح و پس از آن

۱- ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن ماجه به سند صحیح این حدیث را از ابوهریره ﷺ روایت کرده اند.

عبادت ذات مقدس او بر اساس آنچه تشریع فرموده است، می‌باشد. و در آن، عبادت را بر ایمان مقدم داشته است تا مردم را متوجه اهمیت و جایگاه عمل صالح نماید و اینکه برای رسیدن به رضای پروردگار و جای گرفتن در بهشت او، عبادتِ [خالصانه] شرط ضروری است.

خداوند پاک و منزه وسیله را در قرآن بیان فرموده است، که از آن قصد اطاعت و عبادت برای ذاتش را نموده است و آن [طاعات] تنها وسیله‌ای است که تو را به سوی الله تعالی نزدیک می‌نماید و درهای فیض و رحمتش را به رویت می‌گشاید و تو را به فضل خود در جنت جای می‌دهد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٣٥﴾ [مائده: ۳۵]. «ای مؤمنان از الله پروا کنید و به او [توسل و] تقرب جویید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید».

الله تعالی بی‌خبرانِ نادان را که بندگان صالح او را وسیله قرار می‌دهند استهزاء و توبیخ می‌نماید، چرا که آن بندگان نیکوکار، خود با تمسک به وسیله؛ که همان عبادت است به سوی الله تعالی تقرب می‌جویند و آنها خودشان به این وسیله نیازمند هستند، و راهی جز این برایشان در تقرب جستن به سوی او وجود ندارد، همانگونه که در کلامش می‌خوانیم: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [اسراء: ۵۷]. «کسانی که [کافران] آنان را [به نیایش] می‌خوانند، [خود] هر کدام که نزدیک‌ترند، به سوی پروردگارشان وسیله [تقرّب] می‌جویند. و به رحمت او امید می‌دارند و از عذابش بیمناکند. بی‌گمان باید از عذاب پروردگارت بر حذر بود».

با کمال تأسف آن غفلت زدگان برای تکیه کردن بر ذات آن واسطه‌ها شتابانند و همین عامل؛ موجب سستی و اهمال ورزیدنشان در انجام عمل صالح و باعث ارتکاب محارم می‌شود، پدیده‌ای که سبب انحطاط مسلمانان شده است، آنان یا کلام پروردگارشان را فراموش کرده اند یا در برابر آن خود را به نادانی می‌زنند و تجاهل می‌کنند، آنجا که خطاب به رسولش ﷺ با وجود اینکه سرور اولاد آدم است می‌فرماید: ﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا﴾ [اعراف: ۱۸۸]. «بگو که: برای خود اختیار سود و زیانی ندارم».

و نیز این حدیث پیامبر ﷺ آن هنگام که دخترش، جگر گوشه و ریحانه‌ی قلبش را مورد خطاب قرار می‌دهد: «**يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ، سَلِينِي مَا شِئْتِ مِنْ مَالِي لَا أُغْنِي عَنْكِ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا**»[۱]. «ای فاطمه دختر محمد، هر آنچه از مال من می‌خواهی برگیر، اما من نمی‌توانم تو را در هیچ چیزی از الله بی‌نیاز کنم». نیز این سخنش که می‌فرماید: «**إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلاَّ مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلاَّ مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ**»[۲]. «آنگاه که انسان دار فانی را وداع می‌گوید، عملش قطع می‌گردد مگر از سه راه، صدقه‌ای که اثرش ماندگار است، علمی که به مردم سود می‌رساند و فرزند صالحی که برایش دعای خیر کند».

اگر سندی در نصوص شرعی بر عدم جواز توسل به ذات انبیاء و صالحان، جز توسل عمر بن خطاب به دعای عباس و ترک توسل او به پیامبر ﷺ نبود، همین

۱- متفق علیه.

۲- امام مسلم آن را روایت کرده است.

عملکرد عمر بن خطاب که در مدینه رخ داد برای ابطال عقاید این فرقه کافی بود. و چه زیباست این سخن امام اعظم که می‌فرماید: «**وأکره أن يسأل الله إلا بالله**» «و ناپسند می‌دانم که جز به وسیله الله از الله درخواست شود».

همچنانکه این مسأله در الدرالمختار و کتابهای دیگر حنفیان ذکر شده است. اگر اتخاذ واسطه و توسل جستن به الله از طریق ذاتهایی که بیان کردیم رواست؛ می‌بایست اکثر دعاهای قرآنی و حدیثی مقرون توسل به ذاتهای ایشان باشد. [حال آنکه قرآن و حدیث خلاف آن را ثابت می‌کند].

۳.در این میان از مسلمانان کسانی وجود دارند که از واسطه بین حق و خلق این فهم را دارند که واسطه مربوط به دریافت رسالت است، و آن عبارت است از تبلیغ پیام الهی و تعلیم و تربیت بر مبنای آن، و بزرگی و علو شأن و نهایت نیاز بشری به آن را درک کرده اند، لذا به سوی رسول الله ﷺ شتافته تا او را به عنوان واسطه‌ی بزرگ و وسیله‌ی عظیم برای دریافت شریعت برگیرند و به وسیله نور وحی در طلب هدایت و روشنایی برآیند. پس آنها همانطور که قرآن را مورد پژوهش قرار می‌دهند زندگانی و سنت او را نیز مطالعه و مرور می‌نمایند. اساس شعارشان در این عرصه، ندای الله تعالی است که: ﴿قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦﴾ [مائده: ۱۵- ۱۶]. «آری نور و کتابی روشنگر از جانب خداوند به سوی شما آمده است. که خداوند در پرتوی آن کسانی

را که از رضای او پیروی کنند به راههای امن و عافیت رهنمون می‌گردد، و آنان را به توفیق خویش از تاریکیها به سوی روشنایی باز می‌برد و به راه راست هدایتشان می‌کند».

این دسته همان گروه نجات یافته‌ای هستند که حدیث قبلی آن را بیان فرمود و ایشان را به بهشت بشارت داد.

در کمال تألم و دردمندی باید گفت: راه و مسیر این طایفه آکنده از خار و خاشاک و گرفتاری و مشکلات است، زیرا اسلام راستین دوباره همچون عصر ظهورش غریب افتاد و اغلب مسلمانان از آن فاصله گرفتند و آن را با بدعتها و خیالات بی اساس معاوضه کردند. این مصیبت و بلا دیر زمانی است که گریبانگیر مسلمانان شده است و وظیفه‌ی مصلحین در مقابل آن بسیار مهم و طاقت فرسا می‌باشد، عمر بن عبدالعزیز ﷫ در این راستا چنین می‌فرماید: «**إننا نعالج أمراً لا يعين إلا الله تعالى، قد فنى فيه الكبير، وشاب الصغير، وهاجر الأعرابي، يحسبونه ديناً، وليس هو عند الله بدين!!**» «ما در صدد اصلاح و معالجه امری هستیم که بر آن جز الله تعالی، مددکاری نیست، چه بسا بزرگان در آن فانی شده و کودکان در آن جوان گشته و بادیه نشین به خاطرش از مأوای خویش مهاجرت کرده است، که به تصور خود برای دین کوشیده اند حال آنکه آن در نزد الله تعالی دین به حساب نمی‌آمده».

چیز تازه‌ای در این موضوع وجود ندارد، چرا که رسول الله ﷺ از غریب افتادن دین خبر داده است، آنجا که می‌فرماید: «**بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى**

لِلْغُرَبَاءِ»[1]. «اسلام با غریبی آغاز شد و عن قریب به غربت باز می‌گردد همانطور که در ابتدا غریبانه شروع شد، پس خوشا به حال غریبان». در روایت دیگری که امام احمد و ابن ماجه آن را نقل کرده اند، آمده است که گفته شد: یا رسول الله! غُرباء چه کسانی هستند؟ فرمود: «**النُّزَّاعُ مِنْ الْقَبَائِلِ**» اهل حدیث [غربا] در میان قبائل که نزاع همان غُربا است، زیرا اهل حدیث در آخر الزمان کم می‌شوند، و در هر قبیله‌ای جز یکی دو نفر را نمی‌توان پیدا کرد، و گاهی در برخی قبائل حتی یک نفر را هم نمی توان پیدا کرد. در روایتی که امام ترمذی آن را حسن دانسته است، چنین آمده: «**طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ الَّذِينَ يُصْلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ مِنْ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي**» «خوشا به سعادت غریبان، کسانی که آنچه را مردم از سنت من بعد از من تباه می‌گردانند، اصلاح کرده و برپا می‌دارند». همچنین در روایتی که امام احمد آن را صحیح دانسته، می خوانیم؛ هنگامی که در مورد غریبان از رسول الله ﷺ سؤال شد، فرمود: «**أُنَاسٌ صَالِحُونَ فِي أُنَاسِ سُوءٍ كَثِيرٍ مَنْ يَعْصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يُطِيعُهُمْ**» «مردمان صالحی هستند که در میان انبوه مردم بد قرار دارند، سرکشان و گناهکاران آنها بیشتر از فرمانبرانشان است».

این گروه در میادین اصلاحگری بسی کوشیده اند و مشعل دار حرکت نهضت تجدید و احیای دینی بوده اند تا اینکه مسلمانان از خواب غفلت بیدار شوند و به طرف اسلامِ صحیح بازگردند.

در خاتمه برای مخالفان مفسد و خرابکار آنچه را که الله سبحانه به هم مسلک های آنان فرمود، دوباره گوشزد کرده و اعلام می‌کنیم: ﴿وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدۡ

۱- امام مسلم آن را از ابوهریره ﷺ روایت کرده است.

هَدَىٰنَا سُبُلَنَاۚ وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ ﴿١٢﴾﴾ [ابراهیم: ۱۲]. «و ما را چه می‌شود که بر خداوند توکل نکنیم و حال آنکه ما را به راه درستمان هدایت کرده است، و بر آزاری که بر ما می‌دهید شکیبایی خواهیم کرد؛ و اهل توکل باید که بر الله توکل کنند».

حال رشته کلام را به شیخ الإسلام ابن تیمیه ﷫ می‌سپاریم، که واسطه را در این رساله‌ی ارزشمند تشریح می‌نماید: (الواسطة بين الحق والخلق). سزاوار است که با آب طلا نوشته شود و مسلمانان با دقت نظر و تدبر به تأمل و مرور آن همت گمارند تا از خواب گران برخیزند و اسباب توانمندی و پیروزی و عظمت را دریابند و از پناه بردن و تکیه و اعتماد کردن بر مقبره های انبیاء و صالحان دوری جویند و از مسح عتباتشان با حالت خشوع و ذلت و خواری پرهیز نمایند.

وصلى الله على سيدنا محمد معلم الخير، وعلى آله وصحبه وسلم وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصۡطَفَىٰٓۗ ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ ٥٩﴾

[نمل: ۵۹].

«بگو سپاس خداوند را و سلام بر آن بندگانی که ایشان را برگزیده است، آیا الله بهتر است یا آنچه برایش شریک می‌آورند؟»

این کتاب در اصل مناظره‌ی میان دو نفر است، که یکی از آنها می‌گوید: به ناچار به یک واسطه میان خود و الله تعالی نیازمندیم، بنابراین جز از این طریق نمی‌توانیم به سوی او تقرب و نزدیکی جوییم.

پیامبران واسطه تبلیغ هستند

پاسخ: الحمد لله رب العالمین. اگر مرادش از این سخت این است که به ناچار ما نیازمند یک واسطه هستیم که دستور و شرع خداوند را به ما برساند این باور حق است، زیرا مردم نمی‌دانند الله تعالی چه چیزی را دوست دارد و مورد رضایتش است، به چه کاری فرمان می‌دهد و از چه اموری باز می‌دارد، و از فضل و بخشش ذاتش چه نعمتهایی به دوستانش مژده می‌دهد و نیز چه نقمتهایی از عذابش را به دشمنان خود وعده می‌دهد. علاوه بر این مردم نمی‌توانند اسمهای نیک او و صفتهای بلند مرتبه اش را که عقلها از شناخت آن قاصر و عاجزند و مثالهای دیگری از این قبیل را جز در پرتو راهنمایی های پیامبران که خداوند ایشان را به سوی بندگانش ارسال فرموده است درک نمایند.

پس آنان که به پیامبران ایمان آوردند و از ایشان پیروی کردند، آنانند که هدایت شده اند، کسانی که الله آنان را به سوی خویش نزدیک می‌نماید و مقام و منزلتشان را بالا می برد و در دنیا و آخرت آنها را مورد اکرام خود قرار می‌دهد. اما مخالفان پیامبران، ملعون و نفرین شده هستند، آنان از پروردگارشان گم شده و در پرده های گمراهی سرگردان گشته اند، چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٣٥ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٣٦﴾ [اعراف: ۳۵- ۳۶]. «ای فرزندان آدم، چون پیامبرانی از خودتان به سوی شما آمدند و آیات مرا بر شما خواندند [بدانید که] کسانی که تقوا ورزند و درستکاری پیشه کنند نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند. و کسانی که آیات ما را دروغ انگارند و در برابر آن تکبر ورزند اینان دوزخی اند و جاودانه در آنند». نیز می‌فرماید: ﴿قَالَ ٱهۡبِطَا مِنۡهَا جَمِيعَۢاۖ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ ١٢٣ وَمَنۡ أَعۡرَضَ عَن ذِكۡرِي فَإِنَّ لَهُۥ مَعِيشَةٗ ضَنكٗا وَنَحۡشُرُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَعۡمَىٰ ١٢٤ قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرۡتَنِيٓ أَعۡمَىٰ وَقَدۡ كُنتُ بَصِيرٗا ١٢٥ قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتۡكَ ءَايَٰتُنَا فَنَسِيتَهَاۖ وَكَذَٰلِكَ ٱلۡيَوۡمَ تُنسَىٰ ١٢٦﴾ [طه: ۱۲۳- ۱۲۶]. «هرکس که رهنمود مرا پیروی کند، نه گمراه شود و نه به رنج افتد و هرکس از یاد من دل بگرداند، زندگانی او تنگ خواهد شد و او را روز قیامت نابینا برانگیزیم. گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا برانگیختی حال آنکه من بینا بودم. فرماید: بدینسان بود که آیات ما برای تو آمد و

آنها را فراموش کردی و به همان گونه امروز فراموش شده باشی». ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «باری تعالی برای کسی که قرآن تلاوت نماید و به آنچه در آن آمده عمل کند ضمانت کرده است که در این دنیا گمراه نشود و در آخرت به مشقت و سختی دچار نگردد» خداوند در مورد دوزخیان چنین می‌فرماید: ﴿كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ۝٨ قَالُواْ بَلَىٰ قَدۡ جَآءَنَا نَذِيرٞ فَكَذَّبۡنَا وَقُلۡنَا مَا نَزَّلَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٍ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ كَبِيرٖ ۝٩﴾ [ملک: ۸- ۹]. «هرگاه که گروهی در آن افکنده شوند، نگهبانانش از ایشان پرسند آیا هشدار دهنده‌ای نزد شما نیامد؟ گویند: چرا، هشدار دهنده‌ای نزد ما آمد، آنگاه [او را] تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند چیزی فرو نفرستاده است، شما جز در گمراهی بزرگ نیستید».

همچنین می‌فرماید: ﴿وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوهَا فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا وَقَالَ لَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَتۡلُونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِ رَبِّكُمۡ وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ۝٧١﴾ [زمر: ۷۱]. «و کافران را گروه گروه به سوی جهنم برانند تا چون به نزدیک آن رسند درهایش گشوده شود؛ و نگهبانان آن به ایشان گویند: آیا پیامبرانی از میان خودتان به نزد شما نیامدند که بر شما آیات پروردگارتان را می‌خواندند، و شما را از دیدار این روزتان هشدار می‌دادند؛ گویند: چرا، ولی حکم عذاب بر کافران تحقق یافته است». الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَۖ فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ۝٤٨ وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِـَٔايَٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلۡعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ۝٤٩﴾

[انعام: ۴۸- ۴۹]. «و ما پیامبران را جز مژده آور و هشدار دهنده نمی‌فرستیم آنگاه کسانی که ایمان آورند و درستکاری کنند نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند. و منکران آیات ما به خاطر نافرمانیشان گرفتار عذاب گردند». در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا ١٦٤ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾ [نساء: ۱۶۳- ۱۶۵]. «ما به تو وحی فرستادیم همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او و نیز ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان نیز وحی فرستادیم؛ و به داود زبور بخشیدیم. و پیامبرانی که پیشتر داستان آنان را بر تو خوانده ایم و پیامبرانی که داستان آنان ر ابر تو نخوانده ایم؛ و خداوند با موسی سخن گفت. پیامبرانی مژده آور و هشدار دهنده تا بعد از پیامبران مردم را بر خداوند حجتی نباشد». شبیه این آیه ها در قرآن فراوان است. و این چیزی است که تمام پیروان ادیان از مسلمانان گرفته تا یهودیان و مسیحیان بر آن اتفاق نظر دارند و همه آنها واسطه هایی میان الله و بندگانش را اثبات می‌کنند که ایشان پیامبران هستند کسانی که از طرف الله مبعوث شدند تا فرمان و خبرش را به مردم ابلاغ کنند.

چنانکه می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ يَصۡطَفِي مِنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلٗا﴾ [حج: ۷۵]. «خداوند از میان ملائکه و مردمان پیامبرانی بر می‌گزیند». بنابراین هرکس این واسطه ها را انکار نماید به اجماع پیروان ادیان چنان شخصی کافر است.

سوره‌هایی را که الله تعالی در مکه نازل فرمود مانند انعام و اعراف و سوره‌هایی که با حروف مقطعه (الر)، (حم)، (طس) و شبیه آن آغاز می‌گردند، در بر گیرنده‌ی اصول دین از جمله ایمان به الله، پیامبرانش، و روز بازپسین هستند.

خداوند داستان کافرانی را که به تکذیب و انکار پیامبران پرداختند و نیز چگونگی به هلاکت رساندن آنها و نصرت و یاری پیامبرانش و کسانی که ایمان آوردند را در قرآن بیان فرموده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ سَبَقَتۡ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلۡمُرۡسَلِينَ ۝١٧١ إِنَّهُمۡ لَهُمُ ٱلۡمَنصُورُونَ ۝١٧٢ وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ۝١٧٣﴾ [صافات: ۱۷۱- ۱۷۳]. «و حکم ما در حق بندگان به رسالت فرستاده مان از پیش معین شده است. ایشانند که نصرت یافته گانند. و سپاه ماست که ایشان پیروزند». همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ ۝٥١﴾ [غافر: ۵۱]. «ما پیامبرانمان و مؤمنان را در زندگانی دنیا و روزی که شاهدان به شهادت برخیزند، یاری می‌کنیم».

پس بایستی از این وسیله‌ها، اطاعت و پیروی شود و به ایشان اقتدا ورزید همچنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ [نساء: ۶۴]. «و هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به توفیق الهی از او فرمانبرداری شود». ﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ

فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ [نساء: ۸۰]. «هرکس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از الله اطاعت کرده است». ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو: اگر الله را دوست دارید از من پیروی کنید تا الله نیز شما را دوست داشته باشد». ﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ [اعراف: ۱۵۷]. «پس کسانی که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاری کرده اند و از نوری که همراه او نازل شده پیروی می‌کنند، ایناننند که رستگارند». ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [احزاب: ۲۱]. «به راستی که برای شما و برای کسی که به الله و روز بازپسین امید [و ایمان] دارد و الله را بسیار یاد می‌کند، در رسول الله سرمشق نیکویی هست».

پیامبران منفعت جلب نمی‌کنند

اما اگر مرادش از واسطه این باشد که از متوسل شدن به یک واسطه در بدست آوردن خیر و منفعت و دور نمودن ضرر و زیان گریزی نیست؛ بدینسان که واسطه‌ای در رزق و روزی رساندن به بندگان و یاری و هدایت کردن آنها وجود داشته باشد که نیازمندیهای خود را از طریق آن میانجی از الله درخواست نمایند و برای برآورده شدن حاجاتشان به او مراجعه کنند، این عقیده در زمره‌ی بزرگترین شرکی قرار دارد که الله تعالی به سبب آن مشرکان را تکفیر کرد، به خاطر اینکه آنان غیر الله را به عنوان

سرپرست و شفیع گرفتند تا به واسطه‌ی آنها خیر و نیکی بدست آورند و از شر و زیان در امان بمانند، درحالیکه شفاعت برای کسی است که الله تعالی اجازه‌ی آن را در مورد وی مبذول فرماید. همچنانکه باری تعالی می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ٤﴾ [سجده: ۴]. «خداوند کسی است که آسمانها و زمین و مابین آنها را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استوار ایستاد، شما را جز او سرور و شفیعی نیست، آیا پند نمی‌گیرید». ﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ٥١﴾ [انعام: ۵۱]. «و کسانی را که از محشور شدن به نزد پروردگارشان اندیشناکند به آن [قرآن] هشدار بده؛ که غیر از او برایشان یاور و شفیعی نیست». ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [اسراء: ۵۶-۵۷]. «بگو: کسانی را که به جای او [معبود] می‌پندارید، فرا خوانید، پس به گرداندن بلایی از شما و نه تغییر دادن، توانا نیستند. کسانی که [کافران] آنان را [به نیایش] می‌خوانند، [خود] هر کدام که نزدیک‌ترند، به سوی پروردگارشان وسیله [تقرّب] می‌جویند. و به رحمت او امید می‌دارند و از عذابش بیمناکند. بی گمان باید از عذاب پروردگارت بر حذر بود». ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ

﴿٢٢﴾ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥ﴾ [سبأ: ٢٢- ٢٣]. «بگو: کسانی را که بجز الله (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید که همسنگ ذره‌ای در آسمانها و زمین اختیار و دست ندارند، و در [اداره و آفرینش آنها] ایشان را شراکتی نیست، و او [الله] را از میان آنان پشتیبانی نیست. و شفاعت نزد او سودی ندهد مگر در باره‌ی کسی که برای او اجازه دهد».

گروهی از علمای سلف فرموده اند: اقوامی، مسیح و عُزیر و ملائکه را به دعا می‌خواندند و برای برآورده شدن حاجاتشان به آنها متوسل می‌شدند. پس الله تعالی بیان فرموده است که ملائکه و پیامبران توانایی و اختیار داشتن ضرر و زیان از روی آنان را ندارند و نمی‌توانند آن را تغییر دهند و برگردانند بلکه ایشان خود به الله تقرب می‌جویند و به رحمتش امیدوارند و از عذاب پروردگارشان در بیم و هراس هستند.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادًا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ﴿٧٩﴾ وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴿٨٠﴾﴾ [آل عمران: ٧٩- ٨٠]. «هیچ بشری را نرسد که خداوند به او کتاب و حکمت و نبوت داده باشد، سپس به مردمان بگوید: به جای [آنکه بندگان] خداوند [باشید] بندگان من باشید، بلکه [باید بگوید:] شما که کتاب آسمانی را آموزش داده و آموزش یافته اید، عالمان ربانی باشید. به شما دستور ندهد که ملائکه و پیامبران را به خدایی برگیرید، آیا پس از آنکه مسلمان گشته اید شما را به کفر فرمان می‌دهد؟»

پروردگار پاک و منزه در این آیه فرموده است که به ارباب گرفتن ملائکه و پیامبران کفر است، پس هرکس فرشتگان و پیامبران را واسطه قرار دهد و از ایشان درخواست کند و بر آنها توکل نماید و بخواهد سود و منفعت به وی برسانند و ضرر و زیان از او دور کنند، مثلاً از آنها بخشش گناهان و هدایت قلبها و گشوده شدن گره مشکلات و رفع نیازمندی‌هایشان را طلب نماید چنین شخصی به اجماع مسلمانان کافر است.

چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۚ بَلۡ عِبَادٞ مُّكۡرَمُونَ ٢٦ لَا يَسۡبِقُونَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ وَهُم بِأَمۡرِهِۦ يَعۡمَلُونَ ٢٧ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡ وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ وَهُم مِّنۡ خَشۡيَتِهِۦ مُشۡفِقُونَ ٢٨ وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ مِّن دُونِهِۦ فَذَٰلِكَ نَجۡزِيهِ جَهَنَّمَۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٩﴾ [انبیاء: ۲۶- ۲۹]. «و گفتند که: خداوند رحمان فرزندی برگزیده؛ منزه است او، بلکه آنان [ملائکه] بندگانی گرامی اند. در سخن بر او پیش دستی نکنند و آنان به فرمان او کار کنند. او گذشته و آینده شان را می‌داند و [ملائکه] شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که [الله] از او خشنود باشد، و ایشان از خوف و خشیت او بیمناکند. و هرکس از آنان که گوید: من معبودی به جای او هستم، جهنم را جزای او می‌گردانیم؛ بدینسان ستمگران [مشرک] را جزا می‌دهیم». ﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا ١٧٢﴾ [نساء: ۱۷۲]. «مسیح و ملائکه های مقرب هرگز ابا ندارند از اینکه بنده‌ی خداوند باشند؛ آنان که از پرستش او ابا دارند و کبر می‌ورزند به زودی همگی آنان را [برای

حسابرسی] نزد خویش گرد می‌آورد». ﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَلَدٗا ٨٨ لَّقَدۡ جِئۡتُمۡ شَيۡـًٔا إِدّٗا ٨٩ تَكَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ يَتَفَطَّرۡنَ مِنۡهُ وَتَنشَقُّ ٱلۡأَرۡضُ وَتَخِرُّ ٱلۡجِبَالُ هَدًّا ٩٠ أَن دَعَوۡاْ لِلرَّحۡمَٰنِ وَلَدٗا ٩١ وَمَا يَنۢبَغِي لِلرَّحۡمَٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا ٩٢ إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا ٩٣ لَّقَدۡ أَحۡصَىٰهُمۡ وَعَدَّهُمۡ عَدّٗا ٩٤ وَكُلُّهُمۡ ءَاتِيهِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَرۡدًا ٩٥﴾ [مریم: ۸۸- ۹۵]. «و ادعا کردند که خدای رحمان فرزندی برگزیده است. به راستی که ادعای شگرفی پیش آوردید. نزدیک است که آسمانها از [ناروایی] آن پاره پاره شوند و زمین بشکافد و کوهها خرد شده فرو ریزند. از اینکه برای خداوند رحمان فرزندی قائل شدند. و سزاوار نیست که خداوند رحمان فرزندی برگزیند جز این نیست که هر موجودی که در آسمانها و زمین است بنده وار سر به درگاه خدای رحمان فرود می‌آورد. براستی که همه را شماره کرده و حساب همگیشان را دارد و همگیشان روز قیامت یکه و تنها به نزد او آیند». ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ [یونس: ۱۸]. «و غیر از الله چیزی را می‌پرستند که نه زیانی به آنها می‌رساند و نه سودی؛ و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد الله هستند؛ بگو: آیا خداوند را به چیزی که در آسمانها و زمین به آن علم ندارد آگاهی می‌دهید؟ او پاک و منزه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند». ﴿وَكَم مِّن مَّلَكٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ لَا تُغۡنِي شَفَٰعَتُهُمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ أَن يَأۡذَنَ ٱللَّهُ لِمَن يَشَآءُ وَيَرۡضَىٰٓ ٢٦﴾[نجم: ۲۶]. «و چه بسیار ملائکه در آسمانهاست که

شفاعت آنان سودی ندارد، مگر پس از آنکه الله برای کسی که بخواهد و بپسندد، اجازه دهد». ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ﴾ [بقره: ۲۵۵]. «کیست که در نزد او جز به اذن او به شفاعت برخیزد». ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يُرِدۡكَ بِخَيۡرٖ فَلَا رَآدَّ لِفَضۡلِهِۦۚ﴾ [یونس: ۱۰۷]. «و اگر الله بخواهد بلائی به تو برساند بازدارنده‌ای جز خود او برای آن وجود ندارد؛ و اگر خیری برایت بخواهد، فضل او بازدارنده‌ای ندارد». ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ﴾ [فاطر: ۲]. «هر رحمتی که الله در حق مردم گشاده سازد، بازدارنده‌ای ندارد، و هر آنچه فرو بندد، گشاینده‌ای جز او ندارد». ﴿قُلۡ أَفَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنۡ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلۡ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوۡ أَرَادَنِي بِرَحۡمَةٍ هَلۡ هُنَّ مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦۚ قُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُۖ عَلَيۡهِ يَتَوَكَّلُ ٱلۡمُتَوَكِّلُونَ﴾ [زمر: ۳۸]. «بگو: ملاحظه کنید که آنچه را که به غیر الله می‌پرستید، اگر خداوند در حق من بلائی خواسته باشد، آیا آنان بلاگردانش هستند؟ یا اگر در حق من خیری خواسته باشد، آیا آنان بازدارنده‌ی رحمت او هستند؟ بگو: الله مرا کافی است، که اهل توکل بر او توکل می‌کنند».

در توضیح این موضوع آیه های بسیاری شبیه موارد ذکر شده در قرآن مجید وجود دارد.

علماء وارث پیامبران هستند

هرکس قائل به این باشد که غیر پیامبران، مانند بزرگان علم و دین واسطه‌ی بین پیامبر و امتش در رساندن پیام الهی هستند که به امت علم آموزش می‌دهند و آنها را تربیت می‌کنند و به ایشان اقتدا نماید در آن صورت است که بر طریق صحیح گام برمی‌دارد.

آنها کسانی هستند که هرگاه بر امری اجماع کنند، اجماعشان حجت قطعی است که بر گمراهی اجتماع نمی‌کنند و چنانکه در کاری دچار کشمکش و نزاع گردند، آن را به الله (کتاب) و رسولش (سنت) رجوع می‌دهند. زیرا بطور کلی هیچ فردی از ایشان مصون از لغزش و خطا نیست بلکه هر فردی از مردم جز رسول الله ﷺ سخنش پذیرفته یا رد شدنی است. همانطور که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوَرِّثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَرَّثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحَظٍّ وَافِرٍ**»[1]. «همانا علماء وارثان انبیاء هستند و پیامبران هیچ درهم و دیناری به ارث نگذاشتند بلکه پس از خود علم به میراث گذاشتند هرکس آن را بگیرد به فضل عظیمی دست یافته است».

و هرکس در صدد اثبات ایشان به عنوان یک واسطه بین الله و مخلوقاتش برآید و آنها را به دربانهایی تشبیه نماید که میان پادشاه و رعیتش قرار می‌گیرند بر وجهی که آنها کسانی هستند که نیازمندیهای بندگان خداوند را به سوی او عرضه می‌دارند و الله تعالی بندگان خود را با میانجیگری آنها به راه راست می‌آورد و روزیشان می‌دهد. لذا مردم از ایشان درخواست نیاز می‌کنند و آنها نیز از الله تقاضای اجابت می‌نمایند.

۱- ابوداود و غیر او این حدیث شریف را به سند حسن روایت کرده اند.

همانطور که واسطه ها در نزد پادشاهان به سبب نزدیکیشان از آنها درخواست برآورده کردن حاجتهای مردم را نموده و مردم نیز مؤدبانه از آنها خواهش می‌کنند که به طور مستقیم در باره تقاضایشان با پادشاه وارد سخن شوند، یا اینکه اگر نیازشان را از طریق واسطه به پادشاه برسانند مفیدتر واقع شود، زیرا آنان از درخواست کننده‌ی حاجات به پادشاه مقرب‌ترند، بنابراین هر شخصی ایشان (پیامبران و بزرگان علم و دین) را به این صورت واسطه بداند و به آن اعتقاد داشته باشد، چنین فردی کافر و مشرک است و واجب است از او درخواست شود که توبه کند، پس اگر توبه کرد رها می‌شود و گرنه کشته، چرا که آن تشبیه آورندگان برای الله، خالق را به مخلوقات تشبه می‌کنند و برای الله نظیر و مثل و مانند قرار می‌دهند.

انواع واسطه های مردود و نادرست

اگر این فتوا آنان را کفایت و قانع نمی‌کند در قرآن کریم دلایل زیادی در اثبات نادرستی این عقیده وارد شده است. واسطه هایی که میان پادشاهان و مردم قرار می‌گیرند به یکی از سه شکل زیر می‌باشد:

۱. **شکل نخست:** برای باخبر کردن ایشان از اوضاع و احوال مردم در مورد چیزهایی که از آن بی‌خبرند و نمی‌دانند، و اگر کسی بگوید: همانا خداوند احوال بندگان خود را نمی‌داند مگر اینکه در مورد آن بعضی از ملائکه یا پیامبران به او خبر دهند؛ چنین فردی کافر است، چرا که پروردگار پاک و منزه اسرار ناپیدا و نهان را می‌داند، و هیچ امر پوشیده‌ای نه در زمین و نه در آسمان از او پنهان نمی‌ماند و او شنوا

و بیناست. او بانگ و غوغای صداها را هر چند از زبانهای گوناگون و بر حسب نیازهای مختلف باشد می‌شنود، شنیدن صدایی او را از شنیدن صدایی دیگر غافل نمی‌گرداند و مسائل بر او مشتبه نمی‌شود و پافشاری هیچ اصرارکننده‌ای موجب محقق شدن امری از سوی او نمی‌گردد.

۲. **شکل دوم:** اینکه پادشاه از تدبیر امور مربوط به رعیت خود و دفع دشمنانش درمانده و ناتوان باشد مگر اینکه یاری دهندگانی وی را در آن امور یاری کنند. بنابراین پادشاه به دلیل ناتوانی‌اش از داشتن یاران و پشتیبانان ناگزیر است. حال آنکه ذات مقدس او از سستی و ناتوانی منزه است. همچنانکه می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢﴾ [سبأ: ۲۲]. «بگو: کسانی را که بجز الله (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید که همسنگ ذره‌ای در آسمانها و زمین اختیار و دست ندارند، و در [اداره و آفرینش آنها] ایشان را شراکتی نیست، و او [الله] را از میان آنان پشتیبانی نیست». و این آیه مبارکه: ﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ١١١﴾ [اسراء: ۱۱۱]. «و بگو: سپاس خداوندی که نه فرزندی برگزیده و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه از سر ناچاری دوستی دارد؛ و او را چنانکه باید و شاید بزرگ بشمار». الله ﷻ آفریننده و پرورش دهنده و صاحب اختیار هر آنچه از اسبابهایی است که در جهان وجود دارند، پس او از هر چیزی غیر از ذات پاکش بی‌نیاز است و هر آنچه غیر اوست فقیر نیازمند درگاهش هستند، برخلاف پادشاهان که محتاج و نیازمند پشتیبانان خویش هستند و در

حقیقت آنان شریکانشان در فرمانروایی و مملکت داری هستند، ولی خداوند هیچ شریکی در ملك و فروانروایی ندارد، بلکه هیچ معبودی جز الله وجود ندارد، یگانه‌ی بی شریك است، ملك و فرمانروایی از آنِ اوست و حمد و ثنا تنها او را سزد. و او بر هر چیزی تواناست.

۳. **شکل سوم:** اینکه پادشاه قصد فایده رساندن و نیکی کردن و بخشندگی به رعیت را نداشته باشد مگر به وسیله یك عامل تحریك کننده خارجی، به انجام دادن آن وادار شود. پس هرگاه شخصی تقاضای خود را از طریق کسی که پادشاه را اندرز می‌دهد و او را اکرام می‌دارد عرضه بدارد یا اینکه کسی او را برای برآوردن نیازش سفارش کند که پادشاه بخاطر بیم و امید از وی اراده اش تحریك شود و او را وادار به برآورده کردن نیازمندی های رعیتش نماید، که در این صورت یا به خاطر تمایلی است که در اثر سخنان اندرزگوی و واعظِ راهنما در قلبش ایجاد می‌شود یا به سبب رغبت و یا ترسی است که از سخن سفارش کننده در دلش به وجود می‌آید. در حالیکه الله تعالی پرورش دهنده و فرمانرای حقیقی هر چیزی است و مهر او نسبت به بندگانش از مهرِ مادر به فرزندش بسی فزون‌تر است، تمام اشیاء تحت مشیت او قرار دارند، هر آنچه را بخواهد تحقق می‌پذیرد و آنچه را نخواهد هرگز به وجود نمی‌آید، و هرگاه برخی از بندگان به بعضی دیگر سود و منفعت برسانند او سبب شده است که این عمل زیبا جلوه کند و به آن اقدام کنند و برای وی به دعا و شفاعت بر می‌خیزند و کارهای دیگر از این قبیل انجام دهند، بنابراین الله کسی است که تمام اینها را خلق می‌نماید و اوست که در قلب این نیکوکارانِ دعوتگرِ شفاعت شفاعت کننده‌ی اراده نیکوکاری و دعا و شفاعت را خلق و ایجاد می‌کند. جایز و روا نیست که در جهان

کسی وجود داشته باشد الله را بر خلاف اراده خویش به امری وادار نماید یا چیزی را به او یاد دهد که از آن اطلاع و خبر نداشته باشد، یا شخصی موجود باشد که الله به وی امیدوار یا از وی هراسان باشد. به همین دلیل است که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ لِيَعْزِمْ الْمَسْأَلَةَ فَإِنَّهُ لَا مُكْرِهَ لَهُ»[1]. «به تأکید هیچ فردی از شما نگوید: پروردگارا اگر خواستی مرا ببخش و چون خواستی به من رحم کن. تا اینکه آن درخواست را محقق سازد زیرا برای الله هیچ اکراه کننده‌ای وجود ندارد».

شفاعت کنندگانی که در نزد او به شفاعت برمی‌خیزند؛ جز با کسب و اجازه او شفاعت نمی‌کنند، همانطور که می‌فرماید: ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦ﴾ [بقره: ۲۵۵]. «کیست که در نزد او جز به اذن او به شفاعت برخیزد». در آیه دیگری می‌خوانیم: ﴿وَلَا يَشۡفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرۡتَضَىٰ﴾ [انبیاء: ۲۸]. «و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که [الله] از او خشنود باشد». همچنین می‌فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمۡلِكُونَ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا لَهُمۡ فِيهِمَا مِن شِرۡكٖ وَمَا لَهُۥ مِنۡهُم مِّن ظَهِيرٖ ٢٢ وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥ﴾ [سبأ: ۲۲- ۲۳]. «بگو: کسانی را که بجز الله (معبود خود) می‌پندارید، بخوانید که همسنگ ذره‌ای در آسمانها و زمین اختیار و دست ندارند، و در [اداره و آفرینش آنها]

۱- رواه بخاری.

ایشان را شراکتی نیست، و او [الله] را از میان آنان پشتیبانی نیست. و شفاعت نزد او سودی ندهد مگر در باره‌ی کسی که برای او اجازه دهد».

پس این موضوع روشن شد که همانا هرکسی به غیر از الله به دعا خوانده شود، نه دارای ملک و فرمانروایی است و نه شریک در آن و نه او پشتیبان بر آن باشد، و همانا شفاعتشان نیز سودی نبخشد مگر در مورد کسی که الله در مورد اجازه بدهد. و این درست برخلاف پادشاهان است، چرا که شفاعت کننده در نزد آنان، گاهی دارای ملک و فرمانروایی است، گاهی نیز در ملک شریک ایشان است، گاهی هم برای حفظ و حراست از ملک پشتیبان و یاریگر آنان است.

آنان در نزد پادشاهان بدون کسب اجازه از ملوک برای آنها و غیر ایشان به شفاعت برمی‌خیزند، و پادشاه نیز گاه به خاطر نیازمندی و احتیاجش به آنها شفاعتشان را می‌پذیرد و یا به خاطر ترس و هراس از آنان، گاهی هم برای دادن پاداش به خوبیهایشان و رعایت حال آنها، آن را قبول می‌کند.

به همین دلیل است که او شفاعت و میانجیگری زن و فرزندش را می‌پذیرد، چرا که او به زن و فرزندش نیازمند است زیرا اگر همسر و فرزندش از او روی بگردانند در اثرِ آن دچار آسیب و ضرر می‌گردد. و به این خاطر شفاعت زیردستانش را می‌پذیرد، زیرا اگر از قبول آن خودداری کند، می‌ترسد که از او اطاعت نکنند، یا در جهت ضرر و زیان رساندن به او قدم بردارند، بنابراین شفاعت برخی از بندگان برای بعضی دیگر به طور عام از این سنخ و به این شکل می‌باشد. پس هیچ احدی شفاعتِ دیگری را نمی‌پذیرد مگر به خاطر امیدواری به آن یا ترس از آن. حال آنکه الله تعالی به کسی امیدوار و از هیچ کسی بیم ندارد، و به احدی نیازمند و محتاج نیست، بلکه تنها او

بی‌نیاز و غنی است. الله تعالی در این باره چنین می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ ٦٦ هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيۡلَ لِتَسۡكُنُواْ فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبۡصِرًاۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَسۡمَعُونَ ٦٧ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱلۡغَنِيُّۖ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [یونس: ۶۶- ۶۸]. «بدانید که هرکس که در آسمانها و هرکس که در زمین است، ملك و مطیع الله است؛ و کسانی که غیر از الله را به دعا می‌خوانند، در حقیقت از شریکانی که قائلند پیروی نمی‌کنند مگر از پندار؛ و کاری جز بر ساختن ندارند. او کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرام گیرید و روز را چشم اندازی روشن ساخت، در این عبرتهاست برای گروهی است که گوش شنوا دارند. گفتند: الله فرزندی برگزیده است، او منزه است؛ او بی نیاز است؛ او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است».

مشرکان شفیعانی را که برگرفته اند همانگونه به حساب می‌آورند که در زندگی دنیوی از آن فهمیده اند و انتظار نفع و ضرر از آنها را دارند، حال اینکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّـُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١٨﴾ [یونس: ۱۸]. «و غیر از الله چیزی را می‌پرستند که نه زیانی به آنها می‌رساند و نه سودی؛ و می گویند: اینان شفیعان ما نزد الله هستند؛ بگو:

آیا خداوند را به چیزی که در آسمانها و زمین به آن علم ندارد آگاهی می‌دهید؟ او پاک و منزه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند». و باری تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَوۡلَا نَصَرَهُمُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ قُرۡبَانًا ءَالِهَةَۢۖ بَلۡ ضَلُّواْ عَنۡهُمۡۚ وَذَٰلِكَ إِفۡكُهُمۡ وَمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٢٨﴾ [احقاف: ۲۸]. «پس چرا کسانی که به غیر از الله به پرستششان گرفته بودند، که مایه‌ی تقربشان شود، یعنی آن معبودها یاریشان ندادند؟ بلکه از دید آنان گم شدند؛ و این است افترای ایشان و آنچه برمی‌ساختند». از مشرکان چنین خبر می‌دهد که آنان گفتند: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ﴾ [زمر: ۳]. «آنان را جز برای این نمی‌پرستیم که ما را با تقربی به الله نزدیک گردانند». همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ [آل عمران: ۸۰]. «و به شما دستور ندهد که ملائکه و پیامبران را به خدایی برگیرید آیا پس از آنکه مسلمان گشته اید شما را به کفر فرمان می‌دهد؟»

شفاعت باطل و صحیح

الله تعالی می فرماید: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورًا ٥٧﴾ [اسراء: ۵۶-۵۷]. «بگو: کسانی را که به جای او [معبود] می‌پندارید، فرا خوانید، پس به گرداندن بلایی از شما و نه تغییر دادن، توانا نیستند. کسانی که [کافران] آنان را [به نیایش]

می‌خوانند، [خود] هر کدام که نزدیک‌ترند، به سوی پروردگارشان وسیله [تقرّب] می‌جویند. و به رحمت او امید می‌دارند و از عذابش بیمناکند. بی گمان باید از عذاب پروردگارت بر حذر بود». باری تعالی ما را از این آگاه کرده است که کسانیکه غیر الله به دعا و فریاد خوانده شوند، توانایی برطرف کردن ضرر و زیان و برگرداندن آن را ندارند، بلکه آنها خود به رحمت الله امیدوارند و از عذابش می‌ترسند، و به سوی او تقرب می‌جویند، همچنین پروردگار پاك و منزه آنچه را ملائکه و پیامبران قادر به انجامش هستند به جز شفاعت به اذن و اجازه‌ی او را نفی می‌کند. و شفاعت همان دعاست و هیچ شکی در این نیست که دعای بعضی از مردم برای برخی دیگر سودمند است، و الله تعالی به انجام دادن آن فرمان داده است.

لیکن دعاکننده‌ی شافع حق ندارد برای کسی دعا و شفاعت کند مگر پس از اذن الله در مورد آن، همچنین از شفاعتی که از آن نهی شده خودداری می‌کند، مانند شفاعت برای مشرکان و دعای مغفرت برایشان. الله تعالی در این مورد می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣ وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ﴾ [توبه: ۱۱۳- ۱۱۴]. «سزاوار نیست که پیامبر و مؤمنان برای مشرکان، هرچند خویشاوند باشند پس از آنکه برایشان آشکار شده است که آنان دوزخی اند، آمرزش بخواهند. و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش جز به خاطر وعده‌ای نبود که به او داده بود؛ پس آنگاه که بر او آشکار شد که او دشمن خداست، از او بری و برکنار شد». الله تعالی در حق منافقان

می‌فرماید: ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ﴾ [منافقون: ۶]. «در حق آنان یکسان است چه برایشا آمرزش بخواهی یا نخواهی هرگز خداوند آنان را نخواهد آمرزید».

در حدیث صحیح ثبت شده است که الله تعالی پیامبرش ﷺ را از طلب مغفرت برای مشرکان و منافقان نهی کرده و اعلام فرموده است که براستی او آنان را نمی‌بخشد. همانگونه که در کلامش می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [نساء: ۴۸]. «[بدانید که] الله این [گناه] را که برایش شریک قائل شوند، نمی‌بخشد و هر گناهی را که فروتر از آن باشد، برای کسی که بخواهد می‌بخشد». و می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨٤﴾ [توبه: ۸۴]. «و هرگز بر هیچ یک از آنان هنگامی که درگذشت، نماز مخوان و بر سر گور او مایست؛ چرا که اینان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده اند و در نافرمانی مرده اند». همچنین باری تعالی می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٥٥﴾ [اعراف: ۵۵]. «پروردگارتان را به زاری و پنهانی بخوانید، که او از حد درگذرندگان را دوست ندارد». الله تعالی کسانی را که در دعا از حد می‌گذرند دوست ندارد و از جمله تعدی کردن در دعا این است که، انسان از باری تعالی چیزی را بخواهد که انجامش ممکن نیست، مانند اینکه کسی از الله تعالی مقام و منزلت پیامبران را طلب کند در حالیکه کسی به مرتبه ایشان نمی‌رسد، یا برای مشرکان درخواست بخشش و مغفرت نماید و اموری از این قبیل، یا از باری تعالی چیزی را طلب کند که در آن گناه و معصیت

موجود باشد، مثلاً از الله تعالی درخواست نماید که او را بر انجام دادن کفر و فسق و نافرمانی یاری دهد.

پس شفیع کسی است که الله تعالی در شفاعت کردن به او اجازه داده است، و شفاعت او در دعایی رواست که در آن تعدی و تجاوز وجود ندارد که اگر یکی از ایشان دعایی را که شایسته او نباشد درخواست نماید، بر آن اصرار نمی‌ورزد، زیرا ایشان معصومند از اینکه چنان دعایی پافشاری کنند، چنانکه نوح فرمود: ﴿إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ [هود: ۴۵]. «همانا پسرم از خانواده‌ی من است و البته وعده‌ی تو نیز راست و درست است و تو داورترین داورانی». الله تعالی فرمود: ﴿قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٤٦ قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٤٧﴾ [هود: ۴۶- ۴۷]. «فرمود: ای نوح او [در حقیقت] از خانواده‌ی تو نیست؛ او [را] عملی ناشایسته است؛ پس از من چیزی مخواه که به آن آگاهی نداری؛ من پندت می‌دهم که مبادا از نادانان باشی. گفت: پروردگارا من به تو پناه می‌برم که مبادا چیزی را که به آن آگاهی ندارم از تو بخواهم و اگر مرا نیامرزی و بر من رحمت نیاوری از زیانکاران خواهم بود».

هر دعاکننده و شافعی که پروردگار پاک و منزه را به دعا بخواند و شفاعت نماید دعا و شفاعتش مؤثر واقع نمی‌شود مگر به وسیله قضاء و قدرت و اراده‌ی الله تعالی، و او تنها کسی است که دعا را اجابت می‌کند و شفاعت را می‌پذیرد و هم او خالق سبب

و مسبب است دعا نیز از جمله اسبابی است که پروردگار پاک و منزه آن را تقدیر کرده است.

مقدار اسباب

هرگاه مراد از اسباب چنان باشد که بیان شد؛ در این صورت دست آویختن به اسباب، شرك[1] در توحید است. از طرف دیگر نادیده گرفتن و محوِ اسباب نیز از این جهت که سبب واقع گردند، بیانگر نقص و کمبود در عقل و خرد است، همچنین اعراض و رویگردانی به طور عام و کلی از اسباب، در شرع[2] مذموم است. بنابراین بر انسان واجب است که توکل، دعا، درخواست و رغبتش تنها به سوی الله سبحانه و تعالی باشد و [بداند که] الله تعالی، اسباب را چه دعای بندگانش باشد یا غیر آن، بر وجهی که بخواهد برایش مهیا و مقدر می‌سازد.

دعا مشروع و جایز است؛ اینکه کسی در مرتبه بالاتر قرار دارد برای شخص پایین‌تر و آنکس که در درجه‌ی پایین‌تر قرار دارد برای عالی‌تر از خود دعا نماید. بر همین اساس، درخواست شفاعت و دعا از پیامبران [در حال حیاتشان] درست است.

۱- هرگاه کسی معتقد باشد که این اسباب خود به تنهایی مؤثرند، بدون اینکه به سوی مسبب اسباب که الله تعالی باشد نظر بیاندازد.

۲- بر مؤمن واجب است که اسباب مشروع را برگیرد و به الله تعالی توکل نماید به دلیل این کلام رسول الله ﷺ که به مردی فرمود: «**اعْقِلْها وَتَوَكَّلْ**» (آن را [شتر را] ببند و [سپس به الله] توکل کن).

همانطور که مسلمانان برای طلب باران، از پیامبر ﷺ درخواست دعا کردند. همچنین بعد از وفات رسول الله ﷺ عمر رضی الله عنه و مسلمانان از عباس عموی پیامبر درخواست دعای باران کردند، علاوه بر این در روز قیامت مردم از پیامبران علیهم السلام و محمد ﷺ [که او سرور شفاعت کنندگان است] درخواست شفاعت می‌کنند همچنین برای پیامبر اکرم ﷺ شفاعت هایی وجود دارد که مخصوص اوست. با وجود این در صحیحین از نبی اکرم ﷺ روایت شده است که فرمود: «**إِذَا سَمِعْتُمْ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ عَلَيْهِ الشَّفَاعَةُ**»[1]. «هرگاه شنیدید که مؤذن اذان می‌گوید پس هر آنچه را که او می‌گوید شما نیز مانند آن را بگویید، سپس بر من درود بفرستید به درستی که هرکس یک مرتبه بر من درود بفرستد، الله تعالی ده بار بر او درود می‌فرستد سپس از الله برایم درخواست وسیله کنید همانا آن مقامی در بهشت است کسی شایستگی آن را ندارد جز یکی از بندگان الله تعالی و من امیدوارم که آن بنده من باشم، پس هرکس از الله تعالی برایم طلب وسیله نماید شفاعت من برای وی حلال می‌گردد».) «**وقد قال لعمر أراد أن يعتمر وودعه «يَا أَخِي لاَ تَنْسَنَا مِنْ دُعَائِكَ»**»[2]. «همچنین هنگام عزیمت عمر رضی الله عنه برای حج عمره، پیامبر ﷺ به او فرمود: ای برادرم در هنگام دعا کردن مرا فراموش نکن».

۱- رواه مسلم، ابوداود، نسائی و غیره.

۲- در سند این حدیث عاصم بن عبدالله وجود دارد که ضعیف است.

پیامبر ﷺ از امتش خواسته است که برایش دعا کنند، لیکن این به معنی آن نیست که از آنها درخواست [و خواهش] کرده باشد، بلکه دستور او به آنها در انجام دادن آن، مانند امر او به آنها در انجام دادن سایر عباداتی است که به خاطر امتثال آن پاداش دریافت می‌دارند، از این‌رو پیامبر ﷺ در تمام آنچه انجام می‌دهند از اجر و پاداشی همانند اجر و پاداش آنها بهره مند است.

در حدیث صحیح از او روایت شده که فرمود: «**مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنْ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا**»[1]. «هرکس به سوی هدایت دعوت کند از پاداشی همانند اجر کسانی که از او پیروی و تبعیت می‌کنند برخوردار می‌گردد، و آن از پاداش آنها چیزی نمی‌کاهد، و هرکس به طرف گمراهی دعوت نماید، بر وی گناهی به مانند گناهان کسانی که از او پیروی کنند نوشته می‌شود، و آن از گناهشان چیزی نمی‌کاهد».

پیامبر ﷺ امت را به سوی همه‌ی خوبیها و هدایتها دعوت فرموده است، بنابراین برای او اجری همانند اجرهای ایشان در تمام آنچه در آن از او پیروی کرده اند، نوشته می‌شود، همچنین هرگاه بر او درود بفرستند، پس الله تعالی بر هر فرد آنها ده مرتبه درود می فرستد و برای پیامبر ﷺ نیز به اندازه‌ی اجر و ثواب آنها ثواب عنایت می‌فرماید، همچنین دعاهایشان در حق نبی ﷺ که اجابت می‌شود به همین شیوه است. لذا دعا نیز مانند اعمال دیگر است که الله تعالی به اندازه‌ی اجر صاحبانش ثواب

۱- امام مسلم آن را روایت کرده است.

نصیب رسول الله ﷺ می‌گرداند، و آنچه از منافع برای آن فرستاده گرامی حاصل می شود، نعمتی است که از طرف الله تعالی به او عطا شده است.

در حدیث صحیح از رسول الله ﷺ روایت شده که فرمود: «**مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ إِلاَّ قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ بِمِثْلٍ**»[1]. «هیچ بنده‌ی مسلمانی نیابی که در غیاب برادرش برای او دعا کند مگر اینکه الله ملائکه‌ای را بر او می‌گمارد که هرگاه برای برادرش دعایی طلب نماید، ملائکه موکل می‌گوید: آمین و برای تو نیز مانند آن را عطا فرماید». در حدیث دیگری می‌فرماید: «**إِنَّ أَسْرَعَ الدُّعَاءِ إِجَابَةً دَعْوَةُ غَائِبٍ لِغَائِبٍ**»[2]. «سرعترین دعا [که اجابت شود] دعای غائب در حق غائب است».

بنابراین در دعا برای غیر، هم دعا کننده و هم کسی که برایش دعا شده است بهره مند می‌گردند هرچند که دعاکننده از نظر مقام و منزلت پایین‌تر از دعا شونده باشد، لذا اگر کسی به غیر خود بگوید: برایم دعا کن و قصد و نیتش از آن فایده رساندن به هر دو طرف باشد او و برادرش در نیکی و پرهیزگاری به همدیگر یاری رسانده اند، زیر او کسی را که از او درخواست می‌شود به دعا می‌خواند تو به آنچه که نفع هر دو در آن است اشاره می‌کند، و مسئول (کسی که از او درخواست شده است) آنچه را به نفع ایشان است انجام می دهد، مانند این است که کسی غیر خود را به نیکوکاری و پرهیزگاری فرمان دهد، پس فردی که به او دستور داده شده است به خاطر کارش پاداش دریافت می‌کند همچنین امر کننده از اجر و پاداشی همانند وی برخوردار

۱- امام مسلم آن را روایت کرده است.

۲- در سند این حدیث عبدالرحمن بن زیاد الافریقی وجود دارد که او ضعیف است.

می‌گردد، زیر او به سوی آن کار نیک دعوت کرده است. بویژه در این زمینه دعاهایی وجود دارد که انسان را به این کار فرمان می‌دهد؛ همانطور که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: ۱۹]. «و برای گناهت و نیز برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه» پس رسول الله ﷺ را به طلب آمرزش فرمان می‌دهد. سپس می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا﴾ [نساء: ۶۴]. «و اگر هنگامی که به خویشتن ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خداوند آمرزش می‌خواستند و پیامبر هم برایشان آمرزش می‌خواست خداوند را توبه پذیر مهربان می‌یافاتند».

پروردگار پاک و منزه طلب بخشش آنها و طلب مغفرت رسول الله ﷺ را هنگامی که به او دستور داده است که برای مردان و زنان مؤمن طلب مغفرت نماید، یادآوری فرموده است، ولی به هیچ مخلوقی دستور نداده است از یک مخلوق دیگر چیزی را درخواست کند بلکه آنچه را که خداوند بنده را به امتثال آن فرمان می‌دهد، آن عبادت برای الله تعالی و طاعت و قرب به سوی اوست، و برای انجام دهنده اش مایه صلاح و رستگاری و در آن خیر و نیکی وجود دارد، و هنگامی که آن را انجام می‌دهد خود نشانه‌ی بزرگترین احسان و خوبی خداوند در حق او و انعام و بخشش به وی می‌باشد، و در واقع عظیمترین نعمتی که الله تعالی به بنده اش عطا فرموده نعمت هدایت به سوی ایمان است و آن قول و عمل است که به وسیله اطاعت و خوبیها فزونی می‌یابد، و هرگاه بنده‌ای عمل خوبی را بر اعمال صالحش بیافزاید ایمانش افزایش می‌یابد و این همان نعمت حقیقی ذکر شده در کلام پروردگار است که:

﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ [فاتحه: ۷]. «راه کسانی که آنان را نعمت داده ای». همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم﴾ [نساء: ۶۹]. «و کسانی که از الله و پیامبر اطاعت کنند، در زمره‌ی کسانی هستند که الله بر آنان انعام فرموده است».

در اینکه آیا نعمتهای دنیا بدون دین، نعمت به حساب می‌آید یا نه؟ دو نظریه مشهور از علمای موافق و همسو با ما و غیر ایشان وجود دارد؛ به تحقیق می‌توان گفت: آن از جهتی نعمت است هرچند که از جهتی نعمت تام نباشد.

اما نعمت دینی که شایسته است آن را طلب کرد چه واجب باشد چه مستحب، همان چیزی است که الله تعالی به آن دستور فرموده است و به اتفاق مسلمانان درخواست کردن آن امری شایسته است. و نزد اهل سنت و جماعت نعمت حقیقی همین است، زیرا به عقیده‌ی آنها خداوند نعمت انجام دادن کار خیر را به انسان عطا فرموده است. ولی قدریه معتقدند که خداوند به انسان قدرت انجام دادن فعل خیر و شر را بخشیده است.

آنچه در اینجا مدِ نظر است، این است که خداوند هیچ مخلوقی را به درخواست از مخلوق دیگر فرمان نداده است مگر اینکه مصلحتی واجب یا مستحب برای آن مخلوق در آن موجود باشد، و خداوند جز آن را از بنده اش نمی‌خواهد، پس چگونه او غیر خودش را فرمان می‌دهد که جز آن را از او بخواهد بلکه بر بنده حرام کرده است در آنچه که در اختیار بنده‌ی دیگر نهاده شده درخواست نماید مگر در هنگام ضرورت. ولی اگر قصدش مصلحت کسی باشد که از او درخواست می‌کند یا

مصلحت خود و او را در نظر بگیرد، در این امر ثواب و پاداش دریافت می‌دارد، اما اگر مقصودش حاصل شدن آن چیزی باشد که مطلوب خودش است بدون اینکه در آن قصد نفع رساندن به طرف مقابل را در نظر بگیرد، این موضوعی است که این بحث به خاطر آن مطرح شده است. الله تعالی هرگز به درخواستهای شبیه این دستور نداده است، بلکه هرگاه این سؤال و درخواست صرفاً برای مخلوق باشد بدون اینکه نفع یا مصلحت او مدِ نظر باشد، از آن نهی فرموده است. الله تعالی به ما دستور داده است که تنها او را پرستش کنیم و به سویش شوق و رغبت داشته باشیم و به بندگان او نیکی کنیم.

هرگاه شخصی قصد منفعت و مصلحت را برای درخواست شونده نداشته باشد، پس قصد حرکت مشتاقانه و با رغبت به سوی الله تعالی و به دعا خواندنش را [که همان نماز است] نخواهد کرد، و نه قصد احسان در حق بندگان را که عبارت است از دادن زکات، اگر چه انسان گاهی به درخواست کردن سؤالهایی شبیه این مرتکب گناه نمی‌شود. لیکن بایستی بین آنچه را که الله تعالی بدان فرمان داده است و آنچه را در آن اجازه داده فرق قائل شد.

آیا ندیده‌ای که پیامبر ﷺ در حدیثی فرمود: هفتاد هزار نفر بدون حساب و کتاب وارد بهشت می‌شوند، زیرا آنها کسانی هستند که استرقا نمی‌کنند، هر چند که امر جایزی است، این موضوع را در جایی دیگر بیشتر مورد بحث قرار داده ام.

آنچه در اینجا مورد نظر و غایت بحث است این است که، کسی که در صدد اثبات واسطه بین الله تعالی و مخلوقاتش برآید، به گونه‌ای که بین پادشاهان و رعیت آنان وجود دارد، چنان شخصی مشرک است. بلکه این دیدگاه اساس دین مشرکان و

بندگان بت و صنم است که می‌گفتند: این پیکره‌ها و مجسمه‌های پیامبران و نیکوکاران صالح وسیله‌هایی هستند که به وسیله آن به سوی الله[1] تقرب می‌جوییم. [البته باید در نظر داشت که آنها می‌دانند که ظاهر این بتها و مجسمه ها از همین عناصر پیش پا افتاده‌ی زمینی از قبیل سنگ و چوب و زر و سیم ساخته شده است، این ظاهر قضیه است ولی آنان معتقدند این صورت مادی نمادی از تسلط روحهای مؤثر می‌باشد که قدرت و سیطره‌ی آنها مادون قدرت الله است، به همین دلیل است که بت پرستان همیشه الهه‌های خود را با صفاتی به دعا می‌خوانند که تنها لایق الله است و محال است این دیدگاه بر مبنای انتظار انسان از ظاهر یک سنگ بی جان بوجود آید].

این کار از جمله همان شرکی است که الله تعالی آن را بر مسیحیان ایراد می‌گیرد [و ذات مقدسش را از این توهم نابخردانه آنان مبرا می‌کند] آنجا که می‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ٣١﴾ [توبه: ۳۱]. «اینان

۱- الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ٣﴾ «و کسانی که به جای او سرورانی به پرستش می‌گیرند [و مدعی میشوند] آنان را جز برای این نمی‌پرستیم که ما را با تقربی به خداوند نزدیک گردانند، بیگمان خداوند در آنچه ایشان در آن اختلاف دارند، در میانشان داوری خواهد کرد، که خداوند کسی را که دروغزن کفران پیشه است، هدایت نمیکند» [زمر: ۳].

احبار و راهبانشان و مسیح بن مریم را به غیر خداوند به خدایی گرفته اند حال آنکه فرمانی جز این به آنان داده نشده است که خدای یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او شایسته پرستش نیست، منزه است از شریکی که برای او قائل می‌شوند». همچنین می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ۝١٨٦﴾ [بقره: ۱۸۶]. «و چون بندگانم در باره‌ی من از تو پرسش کنند من نزدیکم و چون مرا بخوانند دعای دعا کننده را اجابت می‌کنم، پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند». یعنی هرگاه آنها را به انجام دادن کاری فرمان دادم و یا از آن نهی کردم دستور مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند. این معنی را نیز دارد که هرگاه مرا عاجزانه و با گریه و زاری به دعا بخوانند به درخواستشان پاسخ می‌دهم. چنانکه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَٱنصَبْ ۝٧ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَٱرْغَب ۝٨﴾ [شرح: ۷- ۸]. «پس چون فراغتی یافتی [در دعا] بکوش و به سوی پروردگارت بگرای». و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُ﴾ [اسراء: ۶۷]. «و چون در دریا بلائی دامنگیرتان شود هرچه به دعایش می‌خوانید جز او ناپدید می‌گردد». باری تعالی می‌فرماید: ﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ﴾ [نمل: ۶۲]. «یا کیست که دعای درمانده را چون بخواندش اجابت می‌کند و بلا را می‌گرداند و شما را جانشینان [پیشینیان بر] روی زمین می‌کند». همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَسْـَٔلُهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۝٢٩﴾ [رحمن: ۲۹].

«هر آن کس که در آسمانها و زمین است از او درخواست [امداد] دارد؛ او هر روزی در کار است».

به درستی که الله تعالی این توحید را در کتابش روشن کرده است و عناصری را که انسان به وسیله آن به شرک مبتلا می‌گردد، از ریشه کنده است تا در سایه‌ی آن احدی از غیر الله بیم و هراس نداشته باشد و به غیر ذات والایش امیدوار نباشد و جز بر ذات توانایش توکل نکند. چنانکه می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ﴾ [مائده: ۴۴]. «پس از مردم نترسید و از من پروا کنید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید». و ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]. «آن شیطان است که دوستدارانش را می‌ترساند». یعنی اینکه شیطان می‌خواهد که شما را از دوستانش بترساند، باری تعالی در دنباله این آیه می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]. «پس اگر مؤمنید از آنان نترسید و از من بترسید». و می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمۡ كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ يَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ كَخَشۡيَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡيَةٗۚ﴾ [نساء: ۷۷]. «آیا داستان کسانی را که به آنان گفته شد: [عجالتاً] دست از جهاد نگه دارید و نماز را بپا دارید و زکات بپردازید ندانسته ای؟ که چون بر آنان جهاد مقرر گشت، آنگاه گروهی از آنان از مردم [مشرکان مکه] چنان می‌ترسیدند که باید از خدا ترسید، یا حتی [از آن] شدیدتر». و می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَۖ﴾ [توبه: ۱۸].

«مساجد الهی را فقط کسانی آباد می‌کنند که به الله و روز بازپسین ایمان آورده و نماز بپا داشته و زکات می‌پردازند و از هیچ کس جز الله نمی‌ترسند». و می‌فرماید: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ٥٢﴾ [نور: ۵۲]. «و کسانی که از خداوند و پیامبر او اطاعت کنند و از خداوند بترسند، و از او پروا داشته باشند ایناانند که کامیابند».

باری تعالی روشن فرموده است که اطاعت کردن حق الله و پیامبرش است اما بیم و هراس(خشیت) بایستی تنها برای الله باشد و از او ترس به دل گرفت. چنانکه می فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ﴾ [توبه: ۵۹]. «ولی اگر آنان به آنچه الله و پیامبرش به ایشان بخشیده اند خشنود می‌شدند و می‌گفتند: خداوند ما را بس؛ زودا که خداوند و پیامبر او از فضل خویش به ما می‌بخشند».

نظیر و همانند آن این فرموده‌ی الله تعالی است: ﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ [آل عمران: ۱۷۳]. «همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند که: مردمان [مشرکان مکه] در برابر شما گرد آمده اند از آنان بترسید [به جای ترس و بد دلی، این کار] بر ایمانشان افزود و گفتند: خداوند ما را بس و چه نیکوکار سازی است».

پیامبر توحید را تحقق می‌بخشد

پیامبر ﷺ همین توحید را برای امتش تصدیق و تقریر می‌فرمود و خاستگاه و زمینه‌های شرک را در وجودشان می‌خشکاند، تنها در این صورت است که این سخن ما نیز وقتی که می‌گوییم: لا إله إلا الله جامه‌ی عمل می‌پوشد. زیرا إله، کسی است که قلبها در کمال حب و تعظیم و شکوه و اکرام و خوف و رجا، آن را بپرستند. [تمام تلاش و جهاد پر افتخار رسول الله ﷺ برای این بود که قلبها همه‌ی انواع عبادتها را خالصانه متوجه الله تعالی نمایند] تا جایی که به اصحاب می‌فرمود: «**لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ مُحَمَّدٌ وَلَكِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ مُحَمَّدٌ**»[1]. «نگویید: آنچه را الله بخواهد و محمد نیز بخواهد لیکن بگویید: آنچه را الله بخواهد سپس محمد نیز همان را بخواهد». «**وقالَ لَهُ رجلٌ ما شاء اللهُ وَشِئتَ فَقالَ أَجَعَلتَنِي للهِ ندًّا قُل ما شاء اللهُ وَحدَهُ**»[2]. «مردی به او گفت: آنچه را الله بخواهد و تو نیز بخواهی، پس فرمود: آیا مرا شریک الله قرار دادی؟ بگو: آنچه را الله خود تنها بخواهد». و فرمود: «**مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ**»[3]. «هرکس سوگند یاد می‌کند پس باید به الله قسم بخورد یا اینکه ساکت بماند». و فرمود: «**مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ**»[4]. «هرکس به غیر الله قسم بخورد همانا شرک ورزیده است». پیامبر ﷺ به ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: «**وَإِذَا سَأَلْتَ**

۱- این حدیث شریف صحیح است، امام احمد، دارمی و غیره آن را روایت کرده اند.

۲- نسائی به سند حسن آن را روایت کرده است امام احمد و ابن ماجه نیز آن را روایت کرده اند.

۳- متفق علیه.

۴- این حدیث صحیح است امام احمد آنرا روایت کرده است.

فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ فَلَوْ أَنَّ الْخَلْقَ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَرَادُوا أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ وَإِنْ أَرَادُوا أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَكْتُبْهُ اللَّهُ عَلَيْكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيْهِ»[1]. «هرگاه درخواست حاجتی کردی پس از الله تعالی درخواست نما و هرگاه یاری طلبیدی از خداوند طلب یاری کن. به آنچه تو شایسته آن هستی قلم خشکیده است [برایت تقدیر شده است] پس اگر [تمام] خلایق تلاش کنند به تو نفع برسانند، هرگز نمی توانند مگر به چیزی که الله برایت تقدیر کرده است، و اگر سعی کنند به تو ضرری برسانند هرگز نمی توانند، مگر به چیزی که خداوند برای تو نوشته است».

همچنین فرمود: «**لاَ تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتْ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ**»[2]. «در مورد من زیاده روی و غلو نکنید، همانطور که نصاری در باره عیسی بن مریم غلو کردند، پس همانا من یک بنده هستم. پس بگویید بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او». و فرمود: «**اللَّهُمَّ لاَ تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يُعْبَدُ**»[3]. «پروردگارا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود». و فرمود: «**لَا تَتَّخِذُوا قَبْرِي عِيدًا وصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ مَا كُنْتُمْ**»[4]. «قبر مرا عیدگاه قرار مدهید و بر من درود بفرستید زیرا درودهای شما در هر کجا که باشید به من می‌رسد». در بستر بیماری [و آخرین روزهای حیات مبارکش] فرمود: «**لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسْجِدًا قَالَتْ عائشة:**

۱- امام ترمذی آن را روایت کرده است و می‌فرماید: این حدیث حسن و صحیح است.

۲- امام بخاری آنرا روایت کرده است.

۳- امام احمد به سند صحیح آن را روایت کرده است.

۴- امام ابوداود این حدیث شریف را به سند حسن روایت می کند.

وَلَوْلَا ذَلِكَ لَأَبْرَزُوا قَبْرَهُ غَيْرَ أَنِّي أَخْشَى أَنْ يُتَّخَذَ مَسْجِدًا»[1]. «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبرهای پیامبرانشان را مسجد و [محل عبادت] قرار دادند. [عائشه در توضیح این حدیث فرمود:] از آنچه آنان انجام دادند برحذر باشید. و فرمود: اگر به خاطر آن نبود قبر او بر این کار شایسته تر بود لیکن کراهت داشت که به صورت مسجد در آورده شود». و این موضوع مبحث گسترده‌ای است با وجود علم و آگاهی مؤمن به اینکه همانا الله پروردگار هر چیزی است و فرمانروا و صاحب اختیار آنست، ولی اسبابی را که الله تعالی آنها را خلق کرده است انکار نمی‌کند. همانطور که باران را سبب رویش گیاهان قرار داده است. چنانکه الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ﴾ [بقره: ۱۶۴]. «و آبی که خداوند از آسمان فرو فرستاده است و بدان زمین را پس از پژمرده شدنش زنده داشته و جانورانی که درآن پراکنده است». چنانکه خورشید و ماه را سبب آن چیزی قرار داده است که به وسیله آن دو آنها را می‌آفریند و همانطور شفاعت و دعا را سبب آن چیزی قرار داده است که به وسیله آن قضای خود را جاری می‌کند. مانند نماز مسلمانان بر جنازه‌ی شخص مرده، که این از جمله اسبابی است که به واسطه آن، الله تعالی او را مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد و مسلمانان نیز بواسطه آن کار، ثواب و پاداش دریافت خواهند نمود.

۱- متفق علیه.

اسباب مشروع و اسباب نامشروع

شایسته است که در مورد اسباب سه امر ذیل دانسته شود:

اول: همانا یک سبب معین و مشخص به تنهایی نمی‌تواند کار خواسته شده را پدید آورد، بلکه به ناچار همراه آن، اسباب دیگری هم لازم است با وجود این موانعی در برابر آن قرار دارد [که مانع ظهور مطلوب می‌گردد].

بنابراین اگر الله تعالی اسباب را کامل نمی‌کرد و موانع را برطرف نمی‌ساخت هرگز مقصود حاصل نمی‌شد زیرا پروردگار پاک و منزه آنچه را بخواهد به انجام می‌رساند هرچند که مردم نخواهند و آنچه را مردم بخواهند تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه الله تعالی اراده فرماید.

دوم: جایز نیست کسی اعتقاد داشته باشد که چیزی سبب است مگر اینکه به سبب بودن آن علم داشته باشد، بنابراین هرکس بدون علم و آگاهی در صدد اثبات چیزی به عنوان سبب برآید یا به سبب بودن چیزی قائل شود که با شرع مخالفت دارد، نظرش بی‌اعتبار و باطل است. مانند کسی که می‌پندارد نذر سبب دفع بلا و بدست آوردن نعمت است. درحالیکه در صحیحین از پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است که از نذر نهی کرد و فرمود: همانا آن خیری نمی‌آورد، بلکه به وسیله آن مال یا امری از دست بخیل خارج می‌گردد.

سوم: روا نیست که چیزی از اعمال دینی را سبب قرار دهد مگر اینکه مشروع باشد زیرا اساس و مبنای عبادتها بر توقیف[1] است؛ بنابراین برای انسان جایز نیست که برای الله تعالی شریک قائل شود و غیر او را به دعا بخواند اگر چه گمان کند که آن امر در فراهم کردن برخی از خواسته هایش سبب مؤثری است، به همین دلیل نمی‌توان با بدعتهایی که مخالف شریعت است برای الله تعالی به عبادت پرداخت هر چند در خیال خود آن را درست پندارد، چرا که شیاطین گاهی انسان را به هنگامی که دچار شرک می گردد در انجام دادن بعضی از خواسته‌ها و مقاصدش یاری می کنند و گاهی نیز به واسطه کفر و گناه و نافرمانی، بعضی از امیال و خواسته‌های انسان حاصل می‌شود و این کار دلیل بر حلال بودنش نیست، زیرا مفسده‌ی حاصل از آن بزرگتر از مصلحت ایجاد شده بوسیله‌ی آن می باشد، و رسول الله ﷺ برای این مبعوث شده است که مصالح را تحصیل کند و آن را به کمال رساند و راه مفاسد را ببندد و آن را کاهش دهد، بنابراین هر آنچه را که الله تعالی به آن دستور داده است، مصلحتش رجحان دارد و هر آنچه را که از آن نهی فرموده باشد مفسده اش افزونتر است. و این مجمل قابل بسط است که توضیح آن در این مختصر نمی گنجد. و الله أعلم.

۱- منظور از توقیفی بودن عبادت این است که به همان شکلی که تشریع شده است بدون تبدیل یا اضافه کردن بدان یا کم کردن از آن و یا سرایت دادن حکم یکی بر دیگری (قیاس در عبادت) آن را انجام داد و باید در برابر آن تسلیم محض بوده و از طرح هرگونه ایراد و شک و شبهه ای پرهیز نمود. (مترجم)

والحمد لله وحده والصلاة والسلام علی من لا نبي بعده

شیخ الإسلام ابن تیمیه در شجاعت و عمل، قهرمانی نام آور بود، نقش مهمی را در نجات سرزمینهای شام بازی کرد مخصوصاً آن هنگام که بزدلان شایع کردند که لشکریان تاتار به شهر حلب رسیده اند او خود را به سپاهیان شام رسانده و آنها را برای جهاد تشویق نمود و به مصر مسافرت کرد تا فرمانروای آنجا را برای عزیمت و دفاع از شام ترغیب نماید تا سرانجام شر دشمنان را از آنان دور گرداند.

در دین اصلاح گر بود، هنگامی که در دوران حیات وی بین مسلمین افکار فلاسفه و آراء معتزله و اشاعره منتشر شده بود شیخ به پا خاست و مردم را به این امر دعوت کرد که قرآن و سنت را مأخذ عقیده و احکام بدانند و بس.

دشمنان و حاسدان بر او تهمتها بستند و به دلایلی واهی او را به «مجسمه بودن» متهم کردند تا سرانجام حکام را بر او بدبین ساختند و باعث شدند تا به زندان افتد و در راه اعتقادش و بخاطر بیان شجاعانه حقیقت در زندان جان سپرد.

اهل انصاف در کتابهایش جز توحید و تنزیه رب العالیمن و نفی هرگونه تشبیه و تمثیل از او چیزی نیافته اند.

خداوند متعال شیخ الإسلام و رهروان راه او و دوستدرانش را رحمت کند.

آمین یا رب العالمین